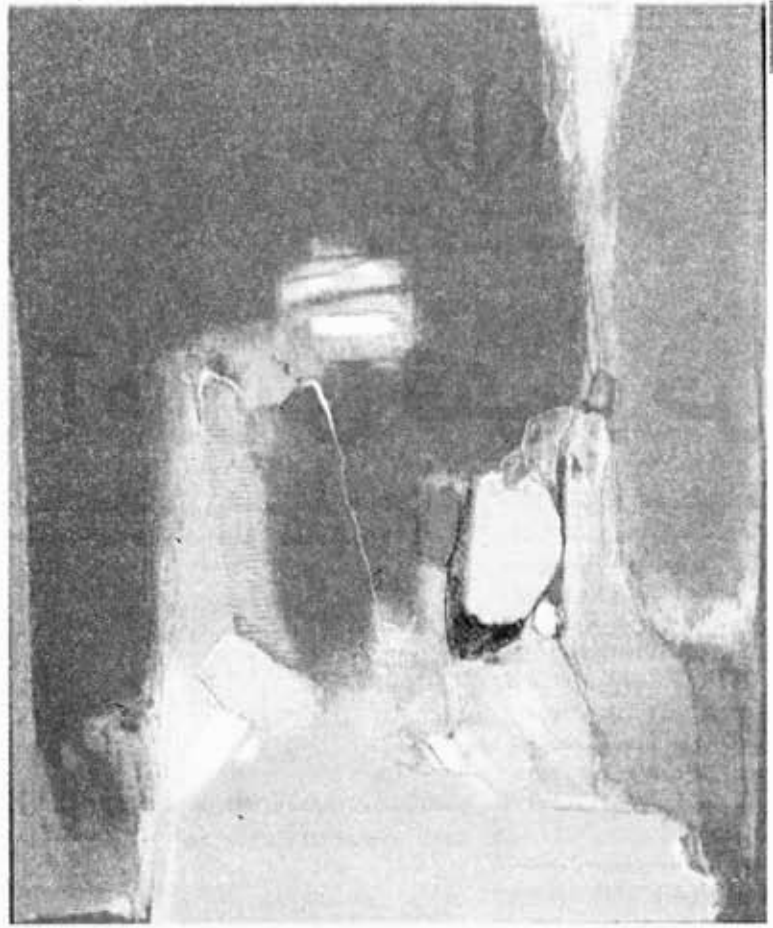
درباره مریم جواهری

آبی رنگ و آبی رؤیا!



محمدشمخانی: این یک واقعیت است حالا که برای به دست آوردن برایندی از بهترین چهره های هنر ایران باید به جاهای مختلف جهان سرزد و یکی از آن جاها آمریکا است و بیشتر نیویورک (نه کالیفرنیا و لس آنجلس و...). ریشه های مهاجرت هنرمندان ایرانی به آمریکا، حتماً به جریان انقلاب و بعد از انقلاب برنمی گردد و حتماً شبیه آن مهاجرتی نیست که هنرمندان بزرگ اروپا بعد از جنگ جهانی دوم به آمریکا داشتند و آنجا به فعالیت های امن و آزاد خود پرداختند.

مسأله اصلی درباره مهاجرت هنرمندان ایرانی به خارج از ایران همچنان نبود جریانی متشکل و منسجم است که باعنوان خاصی بتوان از آن حرف زد و یادکرد.

درمیان همین پراکندگی و بی نامی و نشانی اما، چهره های مهم و مطرحی هست که در مقیاسی وطنی می توان از آنها با جرأت و اطمینان حرف زد. ازمیان این چهره ها، یکی هم مریم جواهری است که از ۴۰ سال پیش تاکنون مقیم نیویورک است و هرازگاهی به ایران نیز سفرمی کند.

این یک واقعیت انکارناشدنی است که حالا و درحال حاضر به لحاظ آمار، نیمی از نقاشان ما را جمعیت زنانه ای تشکیل می دهد که اغلب با رؤیاهای مشترکی به این هنر روی آورده اند هنری که تا پیش ازدوران حاضر، یکسر در تیول مردان بوده و به عبارتی هنری مردانه به حساب می آمده است. این گرایش ناگهانی و نوعی زنانه به نقاشی، در غرب نیز تقریباً به همین منوال بوده و به سده اخیر محدودمی شود و این را رجوع به دایرة المعارف ها و تذکره های هنر غرب می گوید.

«هنرزنانه» ـ اگر بتوان چنین عنوانی بدان داد ـ حالا درکلیت خود تبدیل به یک قاعده شده است که هرازگاهی استثنایی هم از آن بیرون می آید.

این استثناها درتاریخ هنرمعاصر غرب به آسانی قابل تشخیص و شناسایی است.

درهنر معاصر ایران هم ـ گذشته از هنریسم و تقلیل گرایی حاد آن ـ تشخیص این استثناها درنسل های گذشته بیشتر ممکن است تا درنسل های توده وار و اغلب تک آوای حالا. جواهری هم یکی از آن استثناهای هنرزنانه ایران است که مربوط به دو سه نسل پیش می شود.

او نقاشی را درتجربه گری با فرم و فرم آزمایی آغاز کرد و دراین راه به فرم هایی رسید که بیشتر شمایی گرافیکی و خلاصه شده داشتند. در کارهای این نقاش ایرانی هندسه همان قدر مهم بود، که رنگ و فرم بود و فضایی حساب شده که این همه را گرد هم آورد. این موضوع شاید از آموزه های نقاشی آمریکا وکسانی چون «آدولف گوتلیب»، «ادراینهارد»، «ویل بارنت» و ... بوده باشد که جواهری از تعالیم آنها بهره برده است.

چیزی که بعدها در دوستی با «مارک روتکو» و «ساول استاینبرگ» و چند تن دیگر از نقاشان «میدان رنگ» شکل جامع تری به خودگرفت. یک نگاه صوری به آثار نقاشان نامبرده و آنگاه نگاهی به آثار پیشین نقاشی ایرانی کل موضوع و ماجرای بالا را روشن می کند. وسواس در انتخاب رنگ و وسوسه در انتخاب فرم وساختن فضایی یکسر رنگی، که همه چیز را به حداقل عناصر بصری و درگیری های ژرف ساختی تقلیل می دهد، از ویژگی های مشترکی است که می توان بین نقاشی های جواهری و آموزگاران آمریکایی او دید و دریافت کرد.

چهره های شاخص زنانه در هنر نسل های پیش برخورد بی واسطه تری با واقعیت نقاشی (و نه حتماً خود واقعیت) داشتند و همین آن ها را ـ که بیشتر هم تحصیلات تکمیلی خارج از کشور را نیز داشتند ـ هم ردیف برخی چهره های شاخص مردانه قرار می دهد. در کار این دسته از نقاشان زن هم، که همواره رفت وآمدی به اروپا و آمریکا داشته اند وحضور خود را میان دو جغرافیای داخلی وخارجی تقسیم کرده اند، کمتر شاهد بروز خلاقیتی شخصی و منحصر به فرد بوده ایم. نقاشی آنها یا تابع متأخر جنبش ها و جریان های مکتبی و تاریخ گذشته غرب بوده و یا تالی همان جنبش کلی هنر مدرن و معاصر ایران، که نوعی «میان روشی» و میان بر را برگزیده است.

در همین میان روشی و میان گرایی هم البته کمتر می بینیم که نقاشی زنان هم پهلو با نقاشی مردان شاخص هنر معاصر ایران پیش رفته و در جایی به آنها گره خورده باشد.

به همین خاطر می توان این گونه نتیجه گرفت که زنان شاخص نسل های پیش بیشتر به درونی کردن دوره ها و مکاتب هنر مدرن غرب مثل امپرسیونیسم، اکسپرسیونیسم، سوررئالیسم و احیاناً اکسپرسیونیسم انتزاعی پرداخته اند تا به تولید آثاری میانه، که رنگ و بو و طعمی از هنر ملی، سنتی و پیشامدرن ایران نیز داشته باشد. از میان این چهره های شاخص زن، که صد البته حضور آنها درجایی به تکوین هنر معاصر، در جایی به تسریع وتوسعه هنر معاصر وبالاخره در جایی به تکذیب هنر مردسالارانه دیوانی و درباری وکلاسیک ایران کمک کرده است، می توان به چهره موفقی چون جواهری اشاره کرد.

محوری می گویند تا از ترادف و تجانس با آن، به عبارتی کمتر پیش می آید که در این تابلوهای کوچک رنگی بیاید و رنگسایه های آن هم در کنارش بیایند و آن را تکمیل کنند. این موضوع اگر از نوعی جدال درونی نقاش خبر ندهد، از برخورد او با دو واقعیت ناهمگون خبر می دهد. جدالی که ممکن است از اصطکاک او با دو زیست محیط متفاوت حکایت داشته باشد. این جدال بیشتر از رویارویی رنگ آبی با رنگهای دیگر آغاز می شود و ادامه می یابد. آبی غلیظی که نه در دریا و نه در آسمان می توان نوع و نمونه درست و دقیق آن را یافت. آبی ـ انگار و شاید ـ رنگ اصلی رؤیاهای انتزاعی و تجریدی جواهری است و این را کار بست همیشه و همواره آن در آثار اخیر او به ما می گوید. رنگی ایرانی که در کنش مداوم ومتقابل با رنگهای دیگر نقاش است و کم پیش می آید که رنگی دیگر جایگزین آن شود.

جواهری پس از فارغ التحصیلی از دانشکده هنرهای زیبای تهران و ادامه آن در اروپا، ایران را برای اقامت همیشگی در آمریکا ـ در دهه چهل ـ ترک کرد. او تحصیلات خود را در دانشگاه نیویورک تامقطع فوق لیسانس ادامه داد و مدتی هم در مجمع هنرجویان دانشگاه نیویورک (آرت استودانت لیگ) به مطالعه نقاشی انتزاعی پرداخت که آشنایی با نقاشان نامبرده آمریکایی نیز دراین جمع و دراین مقطع اتفاق افتاد. برگزاری نمایشگاه انفرادی در موسسه فرهنگی ایران وآمریکا در سال ۱۳۳۸، تالار رضاعباسی در سال ۱۳۳۹، گالری لیتو در سال ۱۳۵۴، موزه هنرهای معاصر تهران در سال ۱۳۷۰، فرهنگسرای نیاوران در سال ۱۳۷۳ و ۱۲ نمایشگاه انفرادی بین سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۷۷ در گالری سیحون از جمله فعالیتهایی است که جواهری در رابطه با ایران وهنر خود تاکنون انجام داده است.

روی دیگر سکه اما، فعالیتهای او در خارج از ایران است که به موفقیت هایی هم انجامیده است. شرکت در نمایشگاههای گروهی و برپایی نمایشگاههای انفرادی در آمریکا و اروپا از جمله این فعالیتهاست. گالری «آسپن» (۱۹۶۳)، گالری «پلی موت» (۱۹۶۵)، مرکز نمایشگاه بین المللی نیویورک (۱۹۷۰)، گالری «گراند پلاس» پاریس (۱۹۷۵)، هنرهای زیبای «براسلز» (۱۹۷۵)، «بال» سوئیس (۱۹۷۸)، دانشگاه کلمبیا نیویورک (۱۹۹۱)، مرکز آموزش جوانان «کمبریج» در بوستون (۱۹۹۷)، «کلوپ مطبوعات ملی» واشنگتن دی سی (۱۹۹۷)، دانشگاه کلمبیا واشنگتن دی سی (۱۹۹۸)، مرکز هنری «ویلسون» در واشنگتن دی سی (۱۹۹۹) و گالری «اویسی» در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ جاهایی است که جواهری در آنها نمایشگاهی انفرادی برگزار کرده و یا در نمایشگاهی گروهی شرکت داشته است. جایزه هنرستان آسپن در سال ۱۹۶۳، بنیاد فورد در سال ۱۹۶۵، بنیاد شایستگی (مریت) در سال ۱۹۶۷، مرکز بین المللی هنر نیویورک در سال ۱۹۷۰ و جایزه نخست بی ینال بعد از انقلاب نقاشی های تهران در سال ۱۳۷۰ نیز از جوایزی است که او در ۴۵ سال کار و کوشش حرفه ای خود در زمینه نقاشی و کلاژ و تندیس سازی برده و به دست آورده است. جواهری از جمله نقاشانی است که در بی ینالهای قبل از انقلاب شرکت نکرده است و از جایزه ای هم که در بی ینال اول بعداز انقلاب دریافت کرده، تقریباً هیچ جای دیگری یاد نشده است.

رفتاری که هنرمند در نیمه دوم عمر خود نشان داده وحضور گاه گاهی اش در ایران به گونه ای است که دیگر نمی توان او را هنرمندی صددرصد ایرانی دانست که در وطن اش بالیده و بزرگ شده است. به همین خاطر نمی دانم اصلاً دیگر می توان از او به عنوان نقاشی ایرانی یاد کرد یا نه. این قضیه درباره هنرمندانی که بیشترین سالهای عمرشان را در آن سوی آبها گذرانده اند و هرازگاهی گذارشان به ایران افتاده، تا حدودی صدق می کند. اینکه فراتر از ملیتشان حرکت کرده اند، اما به آن چیزی که باید ـ انگار ـ نرسیده اند. چیزی که ملیت آنها را نادیده بگیرد و در جایگاه هنرمندی جهانی بنشاندشان. البته همین طوری هم فرق زیادی هست بین کسانی که در آن سوی مرزهای ایران به فعالیت هنری مشغولند. داریم و زیادند کسانی که نه هنری دارند و نه به هنرشان افزوده شده و هستند کسانی که مانند جواهری حداقل توانسته اند به زبانی برگزیده تر و واقفی بازتر حرف شان را بزنند. اما اینکه چرا هیچ گاه این زبان نتوانسته با جهان بزرگتری پیوند بخورد، از پرسش های بنیادینی است که پاسخ دادن به آن در این مجال کوتاه نه ممکن و نه مقدور است. این را بویژه محدودیت هایی می گوید که برای بیان مسائلی این چنین هنوز وهمچنان وجود دارد و البته همه این حرفهای گفته و ناگفته باعث نمی شود که رؤیاهای بزرگ و آبی نقاش زن ایرانی را در ابعادی کوچک (خلاف ابعاد بزرگ تابلوهای آمریکایی) کم بشماریم و کوچک بدانیم!

نقاشی های اخیر جواهری که بیشتر به دو دهه گذشته باز می گردد ابعادی بسیار کوچک دارند، که همین آثار او را تا حدود زیادی از نقاشان نامبرده آمریکایی دور می کند و به ساحت شخصی تری نزدیک می نماید. همین ابعاد کوچک تابلوهای هنرمند باعث شده که او بتواند کنترل خوبی روی کار داشته باشد. کارهایی یک سر انتزاعی که با رنگهای تند و تابناک ایرانی رقم خورده اند و معمولاً با محوریت یک رنگ و در هم جواری با چند رنگ واشاره های گذرای رنگی شکل گرفته اند. رنگهای گذرایی که بیشتر از تضاد و تباین با آن رنگ اصلی و که در کنار کسانی چون «بهجت صدر» «سونیا بالاسانیان» و چندنفر دیگر تا حدودی فراتر از آن قاعده کلی حرکت کرده اند و حضور شاخص خود را به نوعی اثبات کرده اند.

نمای مهر



- مریم جواهری متولد ۱۳۱۶ تهران
- فارغ التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در دهه ۳۰
- فوق لیسانس از دانشگاه نیویورک و مطالعه درنقاشی در «آرت استودانت لیگ» (مجمع هنرجویان دانشگاه نیویورک)
- شرکت درنمایشگاههای متعددی در آمریکا و اروپا و ایران از سال ۱۳۳۸
- برگزاری نمایشگاههای انفرادی در ایران و آمریکا و اروپا از سال ۱۳۳۹
- برگزاری نمایشگاه در فرهنگسرای نیاوران ۱۳۷۳
- برنده جایزه آسپن ۱۹۶۳
- برنده جایزه فورد ۱۹۶۵
- برنده جایزه لیاقت (مریت) ۱۹۶۷
- برنده جایزه نخست اولین بی ینال نقاشی تهران (بعد از انقلاب) ۱۳۷۰